

## ستم ستیزی پروین اعتصامی

اسماعیل جدی

عضو هیات علمی واحد مرند

### چکیده

شعر تعلیمی در ادبیات کهن بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بود ولی بعد از انقلاب مشروطه به مسائل اجتماعی و سیاسی و تحولات جامعه پرداخت که اصطلاحاً این نوع شعر و ادب را ادبیات پرخاشگر نام گذاشتند که مهمترین مضامین آن بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن دوستی، ظلم ستیزی، مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی، حمایت از طبقات محروم و مستضعف جامعه است که توسط شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی، علامه علی‌اکبر دهخدا، ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) و... مطرح شده است در این میان پروین اعتصامی نیز با رشادت و بی‌باکی تمام ظلم و ستم سلاطین مستبد و وطن فروشی حکام و استعمار و دسیسه‌های بیگانگان به باد انتقاد گرفته و با دفاع از فقر و محرومیت کارگران، رنجبران، اشک یتیمان و دود آه پیرزنان داد سخن را داده است.

### واژه‌های کلیدی:

نقد - ظلم ستیزی - استبداد سلاطین - مظلومیت رعیت

نیمه دوم سده سیزدهم ه. ق دوران پیچیده و تعیین کننده‌ای در تاریخ مبارزات سیاسی توده‌های ستم کشیده ایرانی بود. از میان این روی داده‌های مهم مسلماً انقلاب مشروطه از همه چشم گیرتر است. سردارانی که با بوی باروت فضای وطن را آکنند و محیط مسموم کننده‌ای برای استعمارگران فراهم آوردند و دلیرانی چون ستار و باقر و ... سند آزادی این ملت را با خون خود و یاران شان سجل کرده و دریچه‌ای به جهان آزاد اندیشی و آزاد زیستی گشودند.

برای پاسداری از این ره آورد گرانقدر لازم بود که از قلم و زبان و جان و مال مایه گذاشته شود و مردان و زنانی لازم بود که پرچم‌های افتاده از دست سرداران را برداشته و حضور خود را در میدان مبارزه اعلام کنند.

در همین ایام پرحادثه و پرمسئولیت نوزاد دختری در خانه « مسیرزا یوسف‌خان اعتصام دفتر و بعد اعتصام الملک»<sup>(۱)</sup> در شهر قهرمان خیز تبریز پا به عرصه وجود نهاد. دختری که از همان دوران نوجوانی تا پایان زودرس حیات خود چون ماده شیری در میدان مبارزه غریب و از آرمان شهدای راه استقلال و آزادی دفاع نمود و برای اثبات اعتقاد استوار خود به میثاق خونین ملت با آزادی لحظه‌ای به چپ و راست متمایل نشد و نظام دیکتاتوری و دسیسه را به باد استهزاء گرفت.

پس از شکست مشروطه و استقرار استبداد و در آرامش به ظاهر بعد از طوفان « در جامعه به خواب رفته‌ای که مردان یا جای بر سردار داشتند و یا در تبعیدگاه خود می‌سوختند و می‌پژمردند »<sup>(۲)</sup>

ناگاه شیر زنی از کنام شیران ایران زمین پا به عرصه مبارزه نهاد. شیرزنی که زیاد می‌اندیشید و زیاد می‌سرود و کمتر در محافل و مجالس ظاهر می‌شد و

تفکرات خود را در قالب کلمات موزون به گوش هنرمندان و اهل ادب می‌رسانید زیرا: « همه هنرمندان و فرهیختگان جهان از دردی مشترک به رنج اندرند و زبان درونی واحدی دارند.»<sup>(۳)</sup>

« پروین اعتصامی بی‌تردید یکی از سیماهای درخشان ادب معاصر، و مهمتر از آن روشن‌ترین نمونه زن هنرمند مسلمان در تمام طول تاریخ ادبیات هزار و اندی ساله ایران است. پروین در گرما گرم رهگشایی فرهنگ کج آموز غرب به ایران و حرص و شتاب مردان و زنان دست و پا گم کرده برای تقلید هرچه بیش‌تر از مظاهر فریبنده آن فرهنگ و دور شدن از ریشه و اصل و هویت خویش، بدون این که ذره‌ای مسحور آزادی کاذب و زرق و برق، های و هوی و پرده دری‌های بی‌هنگام فرهنگ مهاجم قرار گیرد، آرام و متین و به دور از تظاهر، از ریشه خود و از تنه تناور فرهنگ و عرفان اسلامی خود رویدن گرفت و بالندگی آغازید و شکوفه نمایاند و میوه داد و در فضای از یک سو متحجر و از دیگر سو فریب آمیز زمانه بد آغاز، عطر و برکت و باروبر آفرید و کام مشتاقان را معطر و محفوظ ساخت»<sup>(۴)</sup>

« زندگی کوتاه پروین هیجان و طوفانی است که از عوامل موجود عصرش ساخته شده است، زمانی پروین، زمان دلهره و بهت است. عصری است که خودکامگی، دروغ‌زنی، هوچیگری و جهل جای همه چیز را در ایران گرفته است. پروین آرزوها و دردهای مردمش را با کلمات رنگین و آهنگ دردناک و دل‌نشین شعر می‌سازد و در این شعر، وسایل قابل لمس و محسوسی را برای بهبود زندگی و بالا بردن نیروی اخلاقی - انسانی جای داده است.»<sup>(۵)</sup>

پروین با نگاه نافذ خود دردهای توده ستم دیده ایران را با شکست مشروطه در چشمان آنان می‌خواند و از سوی دیگر با استیلای دیکتاتوری جدید که روی خیانت کاران مشروطه را سفید کرده بود و می‌دید که هویت ایرانی در فرهنگ وارداتی استعمار تحلیل می‌رود و از همه مهمتر می‌دید که ملتی مایوس و دل مرده با نگاه التماس آمیز از او استمداد می‌جوید و «چه دشوار است که شاعری بخواهد به مدد سخن، ملتی مایوس و دل مرده و تن به سلطه بیگانه سپرده را به مقاومت و تلاش در راه آزادی خویش برانگیزد.»<sup>(۶)</sup>

اما سکوت جایز نیست و یک شاعر متعهد به آرمان‌های ملت خود هرگز نمی‌تواند سکوت کند هر چند که زبانها را بریده باشند و دروغ و دهشت همه جا سایه گسترده باشد و «پروین شاعر این عصر دروغ و دهشت است زمانی را می‌یابد که آزادی با خون به دست آمده‌ای را از کف مردمی سنگ شده بیرون کشیده‌اند، دیکتاتوری با تمام مظاهرش بر سر مردم بینوا و بهت زده سایه ای هولناک افکنده است. دستگاه پلیسی جایگاه رفیع مشروطه را غصب کرده جلاد باغ شاه - صدر الاشراف که در سال ۱۳۱۲ ه. ش در کابینه فروغی وزیر عدلیه شد - در رأس حوزه عدل و عدالت گستری قرار گرفته است»<sup>(۷)</sup> این جاست که شاعر متعهد باید بخروشد و بی‌رمز و کنایه فریاد عدالت خواهی را بر هر کوی و برزن طنین انداز کند.

در عصری که مردان را به زنجیر کشیده و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده‌اند، زنان آزاده باید گام در میدان نهاده و با شمشیر زبان و مبارزه با فساد برخیزند و پروین یک تنه به جای همه زنان ایران فریادگر زمان است و حال که با این صغر سن چنین مسئولیت سنگینی بردوش او نهاده شده، جای سکوت

نیست و باید با کوبندگی عمله ستم را رسوا کرد و بدین سان « سروده‌های این دختر دلیر، چنان سرشار از راستی و کوبندگی ست و چنان برهنه عمله ستم را رسوا می‌کند و می‌کوبد که سانسورچیان دستگاه آریامهری تاب تحمل یک ذره آن را نداشتند. <sup>(۸)</sup>

سال ۱۳۰۰ ه. ش با تمام ننگ‌هایش از راه می‌رسد و دوران اختناق با همه قدرت‌ش آغاز می‌گردد. « دشمنان مشروطه بر رأس امور جای گرفته‌اند. دهان فرخی شاعر یزدی را برای آن که به استبداد درشت گفته است به دست رضاخان می‌دوزند و در زندان مخوف عصر پهلوی شهیدش می‌کنند. عشقی شاعر انقلابی را که پرده از دروغ جمهوری و مجسمه فریب برداشته است، به قتل می‌رسانند. <sup>(۹)</sup> مسلم است که این وضع رسوا نمی‌توانست در روح شاعر و در سخن نغز او تأثیر نکند. بر عکس می‌توان گفت که فشار ستم بیحدی که بر مردم روا داشته می‌شد، پروین را خرد کرده و نگاه او را از زندگی، از شادی و شگفتی آفرینش به پرخاش و طغیان وا داشته است.

در سال ۱۳۰۱ که پروین بیش از شانزده سال ندارد، هم چون کوه استوار به جرأت مردان پیکارمند و به رشادت کاوه آهنگر با ضحاکیان به پیکار برمی‌خیزد و با سرودن قطعه « اشک یتیم » پرچم مبارزه را برچکاد ستم ستیزی به اهتزاز درمی‌آورد. دقت در کلمات قطعه عمق بینش سیاسی یک دختر جوان را نشان می‌دهد که به جای پرداختن به اشعار عشق و عاشقی و بیان لطایف قد و قامت محبوب این چنین عمیق و محسوس به جراحی دمل چرکین ستم پرداخته است.

« روزی گذشت پادشهی از گذرگهی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم  
 آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست  
 نزدیک رفت پیر زنی گوژپشت و گفت  
 ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است  
 آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است  
 بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن  
 پروین به کج روان سخن از راستی چه سود  
 کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست  
 پیداست آن قدر که متاعی گران بهاست  
 این اشک دیده من و خون دل شماست  
 این گرگی سالهاست که با گله آشناست  
 آن پادشا که مال رعیت خورد گداست  
 تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست  
 کوآن چنان کسی که نرنجد زحرف راست»<sup>(۱۱)</sup>

اعوان ظلمه و چه بسا افراد نا آگاه از اوضاع حاکم بر کشور، بر پای شاه  
 تحمیلی نقل و نبات نثار می کنند و کودک یتیم که بازمانده کشتار و تسویه  
 حساب های دوران مشروطیت است با تحسر از گوهر تابناک تاج پادشاه می پرسد  
 و پیرزنی که قامتش در عزای شهیدان راه آزادی خمیده و گیسوان سفیدش  
 نمودار باطن پاک اوست، بدون ترس از شکنجه جاسوسان آشکار و نهان به  
 کودک آینده ساز از رنج ها و محنت های خود و کودک یتیم سخن به میان  
 می آورد تا در ذهن کودک بنگارد که شاه گرگی است در لباس چوپان و باز  
 می گوید که پارسا نمایان عصر در شکل ها و لباس های مختلف همگام با شاه  
 راهزنانی هستند که مال رعیت را به ستم می ستانند و بر مال و املاک خود می  
 افزایند و پروین راستگو فریاد برمی آورد که از این سخن او خواهند رنجید ؛  
 زیرا که حقیقت تلخ است چون پروین خود سرنوشت حقیقت گویانی چون  
 فرخی و عشقی را دیده بود .

بی نیابتی های سلاطین قاجار اوضاع کشور را چنان آشفته ساخته است که  
 از هر کوی و برزن فریاد بلند است و انقلاب مشروطه که موج انفجار این  
 فریادهاست با دسیسه های استعمارگران و ایادی داخلی پیش از به بار نشستن،

خشکیده و متعاقب آن دیکتاتوری رضاخان وارد صحنه شده است، چنان آشفته بازاری به وجود آمده است که اغنیا و وابستگان استعمار و وطن فروشان هر یک به طریقی در انهدام پایه‌های انسانیت گام برمی‌دارند و در این میان این شاعر آزاده با وجودی که از منال دنیوی چیزی کم ندارد و امکانات ترقی و پیشرفت واهی از هر نظر برای او فراهم است ولی خود را از اکثر ستم دیده جدا نمی‌کند زیرا « او شاعر مردم است در چنین زمانه‌ای با رشادت و بی باکی قصه‌های فقر و محرومیت کارگران، دهقانان، یتیمان، پیرزنان و اقشار ضعیف که توده‌ای عظیم را متشکلند بازگو می‌کند. »<sup>(۱۱)</sup>

بنابر این او هم زمان در چندین جبهه به مبارزه برمی‌خیزد تا رسالت خود را در عصری که به قول شادروان شریعتی: « حق بی دفاع مانده و سنگرهای دفاع از حقیقت بی مدافع شده‌اند» به انجام رساند و در اول گام مشروعیت سیاسی حکومت وقت را به زیر سؤال می‌کشد. چنان که حمید دهباشی در یادنامه پروین صفحه ۱۴۷ می‌نویسد:

«با ترسیم مبسوط فقر و با محکوم کردن و تقبیح ظلم و بیداد حکام، مرحله بعدی که در شعر پروین به وضوح حضور دارد، به سؤال کشیدن مشروعیت سیاسی حکومت وقت است. چون زبان وصف فقر و توصیف ظلم پروین، زبان حال خود اوست، بی تردید مشروعیت سیاسی را که وی مورد شک و تردید قرار می‌دهد، مربوط به همین دوره است. با اشاره‌ای مرموز به پادشاه وقت و عدم مشروعیت به حق او در یکی از قصاید خود، پروین پادشاهی را فقط لایق کسی می‌داند که دل مردمان را به دست آورد.

در شعر « شکایت پیرزن» این رویارویی ازلی بین ضعیف‌ترین ضعفا و قوی‌ترین اقویا اصولی‌ترین مسائل مربوط به مشروعیت سیاسی یک حکومت را به گویشی زیبا و ماندگار ثبت می‌کند.

کز آتش فساد تو جز دود آه نیست  
تحقیق حال گوشه نشینان گناه نیست  
تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست  
دیگر بسه کشور تو امان و پناه نیست  
آب قنات بردی و آبی به چاه نیست  
گندم تراست حاصل ما غیر گاه نیست  
بر عیبهای روشن خویشست نگاه نیست  
کار تباه کردی و گفتی تباه نیست  
جز سفله و بخیل اندرین بارگاه نیست  
یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست  
از بهرمردہ حاجت تخت و کلاه نیست...<sup>(۱۲)</sup>

روز شکار پیر زنی با قباد گفت  
روزی ییا به کلبه ما از ره شکار  
هنگام چاشت سفره بی‌نان ما بین  
دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد  
از تشنگی کدو پنم امسال خشک شد  
سنگینی خراج بر ما عرصه تنگ کرد  
در دامن تو دیده جز آلودگی ندید  
حکم دروغ دادی و گفتی حقیقت است  
صدجور دیده‌ام از مگ و دربان به درگهت  
ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی  
مردی در آن زمان که شدی صید گرگ آز

قطعه « گنج ایمن » منشوری است که پادشاهی سلطان عصر و سلاطین  
اسبق را حاصل ستم‌های رفته بر فقرا می‌داند و آن را به عنوان مظهر ظلم و پستی  
معرفی نموده و سرمنشأ همه بیدادها می‌داند :

به خنده گفت شهان را چنین کلامی نیست...  
مبهرن است که مثل تو پادشاهی نیست  
هنوز قلب تو را نیست تباهی نیست  
بساط ظلمی و فریاد دادخواهی نیست  
غذا و آشت از خون و اشک و آهی نیست...  
به غیر اهرمن نفس پیر راهی نیست  
جز آستانه پندار سجده گساهی نیست  
تمام حاصل ظلم است مال و جامی نیست  
ولی به محضر تو غیر حق گواهی نیست...<sup>(۱۳)</sup>

« نهاد کودک خردی به سر ز گل تاجی  
برو گذشت حکیمی و گفت کای فرزندی  
هنوز روح نسوز آرایش بدن پاکست  
ترا بس است همین برتری که بسز در تو  
تو مال خلق خدا را نکرده‌ای تاراج  
تو را فرشته بود رهنمون و شاهان را  
طلا خدا و طمع مسلک و طریقت شر  
فئات مال یتیم است و باغ ملک صغیر  
شهود محکمه پادشاه دیوانند

« ارزش این اشعار وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم در زمان حکومت  
دیکتاتوری رضاخان سروده شده و حمله در درجه اول متوجه دستگاه سلطنت و



شخص رضا خان است. امروز چه کسی نمی‌داند که سلطنت یک دستگاه ظلم و زور و تکیه‌گاه برای استعمارگران است، امروز چه کسی نمی‌داند که اموال رضاخان بدون ذره‌ای کم و کاست به زور از مردم اخذ شده است؟ چه کسی از ستم رضا خان آگاه نیست؟ این صدای ملت، این صدای ناراضی و محکوم‌کننده ملت است که از میان اشعار شیرین پروین سرمی‌کشد و تصادفی نیست که وقتی پروین در اوج شهرت خود بود و اشعارش در قلب مردم رسوخ داشت وزارت فرهنگ رضاخانی یک مدال درجه سوم که به هر دلقکی با کمال راحتی می‌دادند برای او می‌فرستد، پروین این اموال را رد می‌کند. او برای دستگاه قلدری مدیحه‌ای نساخته بود تا پاداش دریافت کند<sup>(۱۴)</sup> آری هدف لکه‌دار کردن شخصیت اجتماعی و مردمی پروین بود تا بدین وسیله صدای او که در حقیقت صدای مردم دربند ایران بود، خاموش شود. اما پروین هشیارتر از سیاست‌بازان حلقه به گوش بود و مدال افتخار مردم ستم دیده میهن خود را با هیچ نشان دیگر عوض نمی‌کرد.

پروین علاوه بر این اشعار صریح و کوبنده در پاره‌ای موارد بنا به ملاحظاتی ناگزیر به چکیده‌گویی و غیر مستقیم سرایی شده است. چنان که عبدالعظیم ساعدی می‌گوید: «پروین حتی آنجا که بنا به ملاحظاتی ناگزیر از چکیده‌گویی و غیر مستقیم سرایی گشته، باز همچنان محکم‌تر از سیاسی سرایان هم عصرشان هم چون عشقی و فرخی پا به میدان نهاده، شقوق و شعب شعری وی به ویژه زبان سمبولیک شاعر، این اجازه را بدو بخشیده است که بی آن که در مظان اتهام و دستگیری، یا احیاناً ترور واقع شود به طنز و جد اخطارهایی را که لازمه نگهداشت و پیشبرد اسلامیت و انسانیت در عصر اوست به آشنا و

بیگانه تذکار نماید. در این طراز شعرش عربان‌ترین اشعار سیاسی بعد از مشروطه می‌نماید. هم چنان که زندگی‌اش در عین انزوا و حاشیه نشینی برهنه‌ترین و برترده‌ترین زندگی‌های شاعران سیاسی هم نسل اوست.

رد کردن دعوت شاه جهت خدمت فرهنگی در دربار، آموزش به ملکه و عدم پذیرش مدال افتخار وزارت معارف نمونه ای بسیار روشن و بارز از مبارزه مستقیم پروین با رئیس دستگاه حاکمه و طراحی برجسته از شجاعت و بلند طبعی این زن ظلم ستیز و آزاده می‌باشد. خصوصیات مافوق توان یک زن که با تکیه بر آنها پروین دیروز، امروز و فردا نیز ماندگار و پایاست. « (۱۵)

تمثیل‌های زیبای پروین مخفی گاهی امن برای پنهان شدن اندیشه‌های ستم ستیزی اوست. در قطعه « گرگ و سگ » چسان به مرگ فرخی اشاره می‌کند که دهان او را دوختند و فجیعانه کشتند:

« مرا نکشته به آغل درون نخواهی شد دهان من نتوان دوخت تا دهان دارم »<sup>(۱۶)</sup>

در همان قطعه رد مدال افتخار و رد پیشنهاد دربار به آموزش ملکه را با شجاعتی مثال زدنی نشان می‌دهد تا آیندگان بر جرأت او آفرین گویند:

« رفیق درد نگردم به حیل و تلیس که عمرهاست به کوی وفا مکان دارم  
دکان کید برو جای دیگری بگشای فروش نیست در آنجا که من دکان دارم »<sup>(۱۷)</sup>

« به رغم عده‌ای، پروین حاشیه نشین جریانات سیاسی حاکم بر عصر بوده و به همین جهت اشعار سیاسی او در قالب‌های گوناگون جواز انتشار یافته‌اند. در حالیکه تمامی دردمندان آگاه جهان از دردی مشترک رنج می‌برند و زبان دردشان یکی است و همگی به دنبال درمانی مؤثر برای دردهای مشترک خویشند. در اوایل قرن چهاردهم هجری اتفاقات هنری و ادبی بسیار مهمی در شرف تکوین و

تکامل است که هر یک به نوبه خود و به درجات متفاوت حائز بازتاب‌های ممتد با محدود در ساختارهای عقیدتی و سازمانهای اجرایی سیاست عصر است.

یک سال بعد از به دست گرفتن اختیار حکومت توسط رضا شاه «یکی بود یکی نبود» سید محمد علی جمال زاده در برلین به چاپ رسید. انتشارات این قصه و مقدمه تاریخی آن فصل جدیدی در تاریخ ادبیات معاصر فارسی گشود که طی آن خلاقیت هنری بیش از پیش به آمال و اهداف سیاسی و اجتماعی تأسی جست. در همین سال نیما یوشیج با انتشار شعر «افسانه» اساس مقدس شعر و عروض کلاسیک فارسی را دگرگون ساخت. علاوه بر انقلابی بنیادی در عروض شعر فارسی و ارائه طرحی نو در اساس شعر و نقد الشعر، نیما تأثرات و تمایلات سیاسی و اجتماعی را بی واسطه استعارات و اشارات سنتی به حریم حرمت شعر اذن دخول داد. یک سال بعد از تاریخی که رضاخان سردار سپه به وزارت رسید، نفس گرم و جان پرخروش عشقی به توفقی نابهنگام باز ایستاد و در همان سالی که رضاخان، رضا شاه شد، ایرج میرزا در سن پنجاه و یک سالگی بدرود حیات می‌گوید جهان را از زبانی خوش، طنزی گزنده و شگرف و اندیشه‌ای پاک و شفاف تهی می‌سازد. دهه ۱۳۱۰ سالهای ترانه‌های دل‌نشین و تصنیف‌های شورانگیز عارف بود. فریادهای طغیانگر فرخی یزدی در همین سالها در دخمه‌های قرون وسطایی رضا شاه خاموش شد. اما نه پیش از آنکه او وعده‌های خوش فرداهای بهتر را در شعر توفنده‌اش تحفه فرزندان عصر مشروطه کند.

پروین اعتصامی نیز از فرزندان مشروطه و از ره آوردهای همین عصر و همین تب و تاب شعر و سیاست است. علی‌رغم پرده حجبی که بر چهره شریف و محبوب او آویخته، پروین نمی‌توانسته ترانه‌های زیبا و شورانگیز عارف را

نشینده باشد، همچنان که نمی‌توانسته است طنز گزنده و راه گشای ایرج میرزا را عزیز نداشته باشد، همچنان که او نمی‌توانسته است خشونت رضا شاه را در کشف حجاب زنان با تصویری - توأمان نفی و اثباتی هم زمان - تأمل نکرده باشد.

اگر چه افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی پروین اعتصامی در جای جای دیوان او پراکنده است، مع‌هذا مواضع مشخص و برجسته‌ای در نقطه نظرهای او می‌توان باز یافت. « (۱۸)

در تمام دیوان پروین فقر اقتصادی و فرهنگی جامعه معلول سیاست‌های جاری حاکم است. لذا هر تصویر فقری چراغ سبزی برای کوبیدن و رسوا کردن منشأ فقر است - در هر قالبی که می‌خواهد باشد یا بر هر ایدئولوژی سیاسی منطبق می‌شود، بشود - بنابر این شعر توفنده و کوبنده « ای زنجیر» عربان ترین و بی‌پروترین اعتراض طبقه زحمت کش رنجبران از زبان پروین است.

با توجه به جریان‌های سیاسی شکل گرفته در همسایه شمالی و شعارهایی که با همین رنگ و بو، هر خواننده‌ای را به این اندیشه سوق می‌دهد که این شعر - ای زنجیر - بی‌تأثیر از همان جریان ذکر شده نباشد. در حالی که « افکار و عقاید سیاسی پروین را در قالبی مشخص از قوالب ایدئولوژیک از قبیل سوسیالیزم یا ناسیونالیزم نمی‌توان گنجاند. طیف مواضع مشخص سیاسی او را از لبرالی میانه‌رو تا رادیکالی تندرو می‌توان ترسیم کرد ولی هیچ یک از این مواضع در قالبهای پیش ساخته و مهر تأیید یافته، نمی‌گنجد و ضرورتاً تداوم و سنخیتی در آنها نمی‌توان یافت. ولی دقیقاً در همین مورد است که فرق اساسی بین یک شاعر و یک ایدئولوگ سیاسی بروز می‌کند. همچنان که صراحت مواضع سیاسی

یک ایدئولوگ سیاسی بروز می‌کند. همچنان که صراحت مواضع سیاسی یک ایدئولوگ وجه تمایز اوست، حاکمیت منطقی منحصر به فرد و استدلالی که از عواطف و تأثیرات شاعرانه سرچشمه می‌گیرد، شاعر را از سیاستمدار متمایز می‌کند. دقیقاً به دلیل ارجحیت و اولویت این منطق و استدلال فردی و شاعرانه است که در یک حالت ایده آل می‌بایستی مانع از حضور همه جانبه شاعر در صحنه سیاست و روز بازار عقاید گردد. ولی واقعیت‌های تاریخی متعددی بخصوص در جوامعی که رشد طبیعی سازمان‌های سیاسی به طور مصنوعی متوقف مانده است، شاعر را در مواضع یک ایدئولوگ سیاسی قرار می‌دهد که بناچار از قبول و ترویج بعضی عقاید و عواطف ناگزیر است. بنابر این از پروین اعتصامی و یا هر شاعر دیگری همان قدر توقع صراحت در مواضع سیاسی و عقیدتی می‌توان داشت که حرمت و حرفه شاعرانه او تجویز می‌کند. <sup>(۱۹)</sup> با این تفاسیر و با توجه به اختناق حاکم و فقدان یا انزوای ایدئولوگ‌های سیاسی، پروین در قطعه «ای زنجیر» مواضع سیاسی کوبنده خود را به صورت منشوری مقدس منتشر می‌سازد. در این منشور نه تنها زنجیر زحمت کش را به حقوق حقه خود آگاهی می‌دهد بلکه او را به طور صریح به مبارزه خونین و رویاروی با پامال‌کنندگان حقش فرا می‌خواند و حجاب ریای حاکمان شرعی را به کناری زده و فتوای شرعی آنان را حاصل رشوه می‌شمارد و با طنزی گزنده، کسب دانش و فهم کتاب را خاص امیران و فرزندانشان می‌داند و سیاست بازان را با نیش قلم می‌آزارد و کسانی که با ایدئولوژی سوسیالیستی آشنایی دارند خوب می‌فهمند که آن چه را ایدئولوژی مارکسیستی در ده‌ها کتاب بیان کرده، پروین

هنرمند در قطعه‌ای چهارده بیتی بسیارعریان‌تر از مارکس و انگلیس تصویر نموده، بی آنکه خود را به گروهی یا سیاستی مشخص پیوند دهد.

«تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر  
از حقوق پایمال خویشستن کن پرسشی  
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهسد  
آن که خود را پاک می‌داند زهر آلودگی  
در خور دانش امیرانند و فرزندانانشان  
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگهند  
هرچه بنویسد حکام اندرین محضر رواست  
کس نخواهدخواستن زایشان جواب ای رنجبر»<sup>(۲۰)</sup>

ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر...  
چند می‌ترسی زهر خان و جناب ای رنجبر...  
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر  
می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر...  
توجه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر  
کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجبر...  
کس نخواهدخواستن زایشان جواب ای رنجبر»<sup>(۲۰)</sup>

استعمار نوین که با زرق و برق فریبنده از آن سوی اقیانوس‌ها از راه رسیده و تیشه را به دست وابستگان داخلی خود داده تا منابع اقتصادی را نابود کنند و کشور را از هر جهت به بیگانه وابسته سازند. این نیز دردی است مافوق دردهای خروار شده بر دوش مردم خوار شده. این جاست که پروین زبان به نصیحتگری گشوده و با ملایمتی لطیف می‌گوید:

«گر که آبادی این دهکده می‌خواهی  
باید آباد کنی خانه دهقانش»<sup>(۲۱)</sup>

و وقتی از این سخن نرم و لطیف طرفی بسته نمی‌شود، لحن اندکی به خشم متمایل شده و از بازداشت و زندان نهراسیده و شمشیر سخن را از نیام کشیده و می‌گوید:

«وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است  
شمشیر روز معركة زشت است در نیام»<sup>(۲۲)</sup>

آری پروین باید گفتنی‌ها را بگوید و رسالت تاریخی خود را باید به انجام برساند زیرا «قلمرو زمانی پروین، روزهای آغازین غلبه ماشین و صنعت بر اخلاق و معنویات است. آغاز روزگاری است که خطر حذف اعتقادات مذهبی

از جامعه به دست استعمار نوین بسیار ملموس و حس شدنی است و او که در مدرسه آمریکایی‌های تهران یعنی در مقر تلاقی فرهنگ غرب و شرق به تحصیل اشتغال دارد و از نزدیک شاهد فروپاشی انسان غربی به دست تکنولوژی منهای اخلاق است به دلیل میراث غنی از دامنه‌دارترین فرهنگ‌های بشری و به جهت تعالیم خانوادگی به نوعی سرشار حساسیت‌های واقعی شاعرانه، و لطافت‌های فکری زنانه بیش از هر شاعر معاصرش نگران سرایت میکروبی به نام استعمار نوین می‌باشد. لذا با سعی وافر و تلاشی توان فرسا بر آن است که با حفظ و حراست و انتقال میراث فرهنگی و مآثر سرزمینش و اشاعه مجدد آن از طریق شعر، جوانان منززل و متمایل به تمدن غرب را با ارزش اصیل موروثی آشناتر سازد و نهایتاً گرایش‌های منحرف را نسبت به فرهنگ تحمیلی و وارداتی از میان ببرد. « (۲۲)

یکی از مظاهر استعمار نوین که در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ تحت عنوان کشف حجاب از آستین وابستگان استعمار خودی نشان داد و می‌خواست هویت زن شرقی را در شخصیت کاذب زن غربی تحلیل برد، این زن معتقد به هویت اصیل زن ایرانی هشدار می‌کوبنده به خودباختگان می‌دهد که برای رسیدن به قلعه پیشرفت باید تعلیم و تربیت هدفدار داشت نه اطاعت کورکورانه :

« زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان »<sup>(۲۳)</sup>

و طاعت کورکورانه از ره آورد استعمار را فرو مایگی می‌شمارد:

« نه رفعتست فساد این رویه فساد نه عزتست هوانست این عقیده هوان »<sup>(۲۴)</sup>

ناابرابری‌های اجتماعی که در هر کوی و برزن و شهر و ده بیداد می‌کرد و صاحبان حق از حقوق مسلم خود محروم شده بودند، دل هر بیدار دلی را

می‌رنجاند و بر این اساس « پروین نابرابری‌های وحشتناک را می‌شناخت و سیاهی آنها را لمس می‌کرد. در مصیبت‌های آوار گشته بر وجود مردم غوطه ور می‌گشت تا مگر غریقی را نجات بخشید. چرا که خوب می‌دانست در تیره روزی‌های اجتماعی، قضا و قدر مسئول نیست و تنها عامل مؤثر، حکومت زر و زور است. «قصیده» پنجاه و سه بیت «صاعقه ماستم اغنیاست» گواهی صادق بر تصویری روشن از این باور پروین است و بر اساس چنین باوری است که در قطعه چهارده بیت «ای رنجبر» بر خلاف طینت و طبیعت آرام خود، با خشمی منفجر کننده، خلق مظلوم و رنج کشیده را به فرو پاشیدن نظام استعمار نویسن به هر وسیله ممکن فرا می‌خواند.

مضامین شعر پروین جهانی‌ترین مدرک ما علیه غول فرهنگ تحمیلی در این سرزمین است. سندی است تا تخریب مدارهای اجتماعی و اغتشاش و هرج و مرج را که استعمار نوین در آن برهه از زمان در کشور مان حاکمیت بخشیده بود، خوب و خوب تر بشناسیم.» (۲۶)

کسانی که به ناحق در زیر شاهپره‌های استعمار بر جان و مال و ناموس مردم مستولی شده‌اند و هر عمل آنان پایی است که بر فرق آزادی و هویت واقعی مردم کوفته می‌شود و در این گیرودار فریادی رسواگر لازم است تا سیاهکاری‌های اعوان ظلمه را از پرده ریا به صحرا برافکند و علیه تمام بیدادگران اعلام جرم نماید از این جاست که « پروین بیش از هر چیز مخالف سرسخت ظلم و بیداد صاحبان قدرت بر ستم دیدگان و آزرده‌گان و قطعه «صاعقه ماستم اغنیاست» یکی از کوبنده‌ترین اعلام جرم‌های او علیه طبقه ستمگر است.» (۲۷)



« در این اعلامیه سرسخت علیه ظلم و ستمی که بر محرومان جاری است، پروین مکالمه‌ای را بین یک برزگر و فرزندش به تصویر می‌کشد ولی با مهارت هرچه تمام‌تر و با عشقی سرشار به همه انسان‌ها در همه عالم، این ستم محدود و مشخص را به صورت اعلامیه‌ای جهانی بر علیه ظلم و ستم صادر می‌کند.»<sup>(۲۸)</sup>

در این اعلامیه ابتدا ستم رسیده بر خود را ادامه ستم ممتد تاریخی رسم می‌کند که با اعتقادی جبرگونه به آیندگان نیز امتداد خواهد یافت :

« مدت ما جمله به محنت گذشت نوبت خون خوردن و رنج شماست »<sup>(۲۹)</sup>

و بعد از نصایح پدرا نه از مکر و فریب ریاکارانه سخن می‌راند که هان! ای فرزند! هشدار که نفریندت :

« راستی آموز بسی جو فروش هست در این کوی که گندم نماست »<sup>(۳۰)</sup>

در برابر نصایح ملایم پدر، فرزند که در جریان انقلاب مشروطه آب دیده شده با اعتراض به اعتقاد جبری پدر، عریان‌تر از هر حقیقتی مافی الضمیر خود را بر پهنه لوای حق خواهی خویش نقش می‌زند:

« گفت چنین کسای پدر نیک رای  
صاعقه ما ستم اغنیاست  
پیشه آنان همه آرام و خواب  
قسمت ما درد و غم و ابتلاست  
دولت و آسایش و اقبال و جان  
گر حق آن‌هاست حق ما کجاست...  
غله نداریم و گه خرمن است  
همیشه نداریم و زمان شتاست  
حاصل ما را دگران می‌برند  
زحمت ما زحمت بی مدعاست »<sup>(۳۱)</sup>

چنان که نه دهقان زاده بل پروین به تلخی، عدالت زندگی آمیخته با فقر و بیچارگی را در جوار ثروت و مکنّت بی‌دلیل اغنیاء مورد شک و سؤال قرار می‌دهد:

« سفره ما از خورش و نان تهی است در ده ما بس شکم ناشتاست

گه نبود روغن و گساهی چراغ  
خانه ما کی همه شب روشناست  
زین همه گنج و زر و ملک جهان  
آن چه که ما راست همین بوریاست»<sup>(۳۳)</sup>

و به صراحت منکر عدالت و حقانیت وضع موجود شده و می‌گوید:  
« از چه شهان ملک ستانی کنند  
از چه به یک کلبه تو را اکتفاست»<sup>(۳۳)</sup>

و بعد با لحن درد آوردتر و اعتراض آمیزی :

« پای من از چیست که بی موزه است  
در تن تو جامه خلقان چراست  
خرمن اساله ما را که سوخت  
از چه درین دهکده قحط و غلاست  
در عوض رنج و سزای عمل  
آن چه رعیت شنود ناسزا است»<sup>(۳۴)</sup>

و این جاست که زمزمه دردناک برزگزرازه همچون آتشفشان سرباز  
می‌کند و اندوه‌های گره خورده در دل خونین وی بر فرق اغنیا و زورمداران  
فوران می‌کند و در حقیقت این فریادهای اعتراض آمیز مقدمه‌ای است برای بیان  
محدودیت‌های طبقاتی و اقلیمی :

« چند شود بارکش این و آن  
زارع بدبخت مگر چارپاست  
کار ضعیفان ز چه بی رونق است  
خون فقیران ز چه رو بی بهاست»<sup>(۳۵)</sup>

و سرانجام مرجع غایی یعنی سازمان سیاسی حاکم را به زیر سؤال  
می‌کشد و می‌پرسد که :

« عدل چه افتاد که منسوخ شد  
رحمت و انصاف چرا کیمیاست»<sup>(۳۶)</sup>

در این اثنا پدر به تلخی می‌گوید که تقدیر و سرنوشت در این  
بیچارگی‌ها هیچ نقشی ندارد و پروین که یک نوع جبر مطلق را در بسیاری  
جاهای دیوان مطرح می‌کند ناگاه پا را از این دایره ترسیمی خود بیرون نهاده و  
نفی اجبار می‌کند و شاید این یکی از موارد نادری است که پروین نفی جبر

می‌کند و با این نفی رندانه موضوع را به تفصیل بیان می‌کند که در زمان حاضر هیچ مرجع مشروعی برای رفع ظلم وجود ندارد.

« پیر جهان دیده بخندید و گفت	قصه زور است نه کار قضاست
مردمی و عدل و مساوات نیست	زان ستم و جور و تعدی رواست
پیش که مظلوم برد داوری؟	فکر بزرگان همه آز و هواست
انجمن آن گه مجازی بود	گفته حق را چه ثبات و بقاست» <sup>(۳۷)</sup>

و آن گاه مراجع قضایی را فاقد صلاحیت دانسته و رشوه خواری و ریاکاری آنان را با تازیانه سخن خود رسوا می‌کند:

« رشوه نه ما را که به قاضی دهیم	خدمت این قوم به روی و ریاست...
مردم این محکمه اهریمنند	دولت حکام ز غصب و رباست» <sup>(۳۸)</sup>

و علمای مذهبی بی‌درد نیز از این حکم کلی مستثنی نیستند و این علمای بی‌درد همان آخوندهای درباری هستند:

« آن که سحر حامی شرع است و دین	اشک یتیمانش گه شب غذاست
لاشه خوراند به آلودگی	بنجبه آلوده ایشمان گواست
خون بسی پیر زنان خورده است	آن که به چشم من و تو پاراست» <sup>(۳۹)</sup>

پروین وقتی به جامعه پر رنگ و ریای زمان خود می‌نگرد و دانیان و عالمان دین و دنیا فروخته را هم گام و هم سو با زورمداران مشاهده می‌کند و زمانی که مارک زدن و تکفیر کردن پر رونق‌ترین بازار است، حافظ گونه، بی‌پروا از چنین شعبده بازی‌هایی در کوی و برزن دل‌های استعمار و استحمار زده زبان به سرزنش می‌گشاید که:

«ای آن راستی به من آموزی	خود در راه کج از چه نهی پا را
خون یتیم در کشی و خواهی	بساغ بهشت و سایه طوبی را

نیکو دهند مزد عمل ما را...	نیکسی چه کرده‌ایم که تا روزی
نشسناختیم خود السف و با را	آموزگار خلق شدیم اما
بر کیش بد برهمسن و بسودا را» <sup>(۴۰)</sup>	بت ساختیم در دل و خندیدیم

گسترده‌گی اندیشه‌های ستم ستیزی در دیوان پروین به حدی است که اجازه پایان سخن را نمی‌دهد. «در تمام این دیوان، پروین به صورت وکیل مدافع زبردست رئوف و خوش قلب رنج دیدگان و محنت زدگان است. هر جا که زجر دیده‌ای با ظالمی درمی‌افتد پروین جانب ستم دیده را می‌گیرد. او هم درد مهربان کودکان، یتیمان و بدبخت‌هاست. توانگران، زاهدان و پادشاهان در اشعار او نیامده مگر برای این که پستی، خشونت، ریاکاری، ظلم و دورویی آنها نشان داده شود. این هم حقیقت زندگی آنهاست.» (۴۱) و سرانجام «پروین اعتصامی مصر است که عدالت فردی و اجتماعی را در اوزان شعر خود تعظیم و تکریم کند ولی این مهم را چنان با ظرایف و دقایق شعری و توانایی که نظیرش در قالب پردازی‌های بدیع و در عین حال کلاسیک می‌آمیزد که وقایع تاریخی از بند قیودات قومی و بومی و طبقات بال می‌گشاید و به صورت حقایق ازلی جلوه می‌کند و بعد در همین هنگام وجدان بیدار و اخلاق نستوه این شیرزن شعر مشروطه افق‌های مسدود اعتقادات ایدئولوژیک را باز پس می‌زند و معنایی وسیع‌تر و دایره شمولی گسترده‌تر از تعهد در هنر پیش روی می‌گذارد. و بدین سان است که اعتقادات سیاسی پروین را شعر زیبا و استوار او از ابتذال می‌رهاند.» (۴۲) و بالاخره پروین «برای نجات از سرگردانی و محنت مردمش مثل آرش که همه جانش را در تیری گذاشت تا سرحد ایران را از تنگنایی که تورانیان فراهم آورده بودند، نجات

دهد؛ همه جانش را در شعرش، در کلامش و در هیجان عشقش می‌گذارد گاه عارفانه مناعت آنها را تهییج می‌کند و گاه تن خواب رفته آنها را تکان می‌دهد و فریاد می‌زند:

تیمار کار خویش تو خود خور که دیگران هرگز برای جرم تو تاوان نمی‌دهند»<sup>(۴۳)</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ارجاعات

- ۱- از صبا تا نیما،یحیی آرین پور، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۱۱۳.
- ۲- یادنامه پروین، علی دهباشی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷.
- ۳- همان، ص ۴۰۶
- ۴- همان، صص ۱۴ و ۱۳
- ۵- چشمه روشن، غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۰۵
- ۶- یادنامه، ص ۱۷
- ۷- همان، ص ۴۰۹
- ۸- همان، صص ۱۸ و ۱۷
- ۹- دیوان پروین اعتصامی، منوچهر مظفرنیا، چاپ دهم، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۵۷
- ۱۰- یادنامه، ص ۲۵۸
- ۱۱- دیوان، صص ۲۷۴ و ۲۷۳
- ۱۲- همان، صص، ۳۵۹-۳۵۷
- ۱۳- یادنامه، ص ۲۹۶
- ۱۴- همان، ص ۲۰۶
- ۱۵- دیوان، ص ۳۳۲
- ۱۶- دیوان، ص ۳۳۲
- ۱۷- یادنامه، صص ۱۴۱ و ۱۴۰
- ۱۸- همان، ص ۱۴۲
- ۱۹- همان، ص ۹۸
- ۲۰- همان، ص ۹۱
- ۲۱- همان، ص ۹۸
- ۲۲- یادنامه، ص ۲۶۳

۲۴- دیوان، ص ۲۹۹

۲۵- همان، ص ۳۰۱

۲۶- یاد نامه، صص ۲۶۵ و ۲۶۴

۲۷- همان، ص ۱۴۳

۲۸- همان، ص ۱۴۳

۲۹- دیوان، ص ۲۷۹

۳۰- همان، ص ۲۸۰

۳۱- همان، ص ۲۸۰

۳۲- همان، ص ۲۸۰

۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ - همان، ص ۲۸۱

۴۰- همان، ص ۲۴

۴۱- یادنامه، ص ۲۹۳

۴۲- همان، ص ۱۵۴

۴۳- همان، ص ۲۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی